حمیدرضا ترقی عضو حزب موتلفه در گفتگو با آفتاب یزد:

«مؤتلفه» در خانه امام تاسیس شد

دادستان رژیم، نیروهای امنیتی را به نفع من محکوم کرد! مرا کتک زده بودند اما همان کتک زدن هم جزو مواردی بود که دادگاه به نفع من حکم داد و گفت بابت این کار باید هم از من عذرخواهی کنند و هم اگر نیاز به معالجه دارم این کار را باید انجام دهند

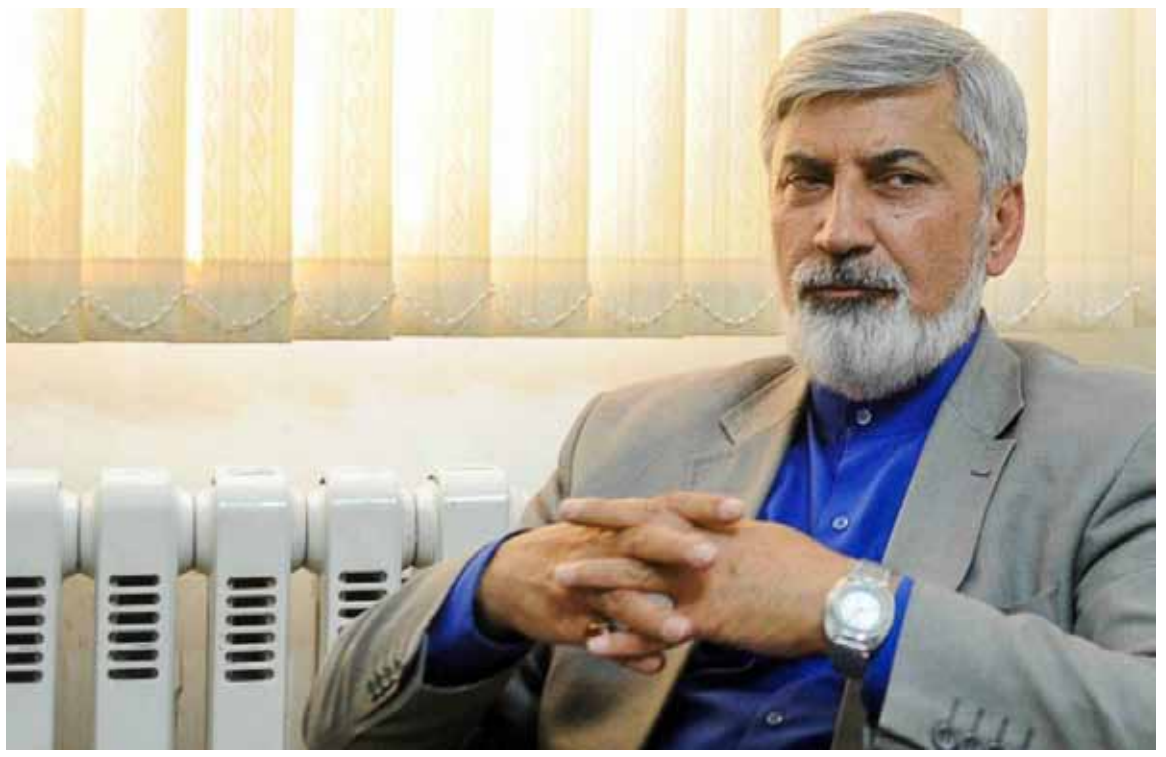

آفتاب یـزد- امیـد کاجیان : حـزب موتلفه . حمیدرضا ترقی دو واژه جدانشدنی از همند. آشنایی ترقی باموتلفه به چندسال پیش از انقلاب برمی گردد. زمـان هایی کـه فعالیت های مبارزاتی داشـت و روزگاری را هـم در زندان سـپری می کرد . ترقی از اصولگرایان سرسـختی اسـت که بعد از گذشت سـال ها ، همچنان روی حزبش نیز تعصب دارد و با ولع خاصی از آن می گوید و خوب مشخص است کـه بـه راه و خطی که در آن رفته ایمـان دارد . با ترقی درباره انقلاب سخن می گوییم ، از موتلفه می پرسیم ، از خاطرات انقلابش .از اصلاح طلبان ابتدای انقلاب . در ادامه گفتگوی ما با عضو شورای مرکزی حزب موتلفه را می خوانید .

آقای ترقی ۴۰ سال از انقلاب می‌گذرد! می خواهم از شـما به عنوان یک چهره انقلابی که از دیرباز خط مشی اصولگرایی را برگزیده است، بپرسـم که از دیدگاهتان دستاوردهای انقـلاب در این چهار دهه چه بوده اند . شـما که برای مبارزه با شـاه هر آنچه از دستتان بر می آمد انجام داده اید وضعیت کنونی را چقدر باب میلتان می بینید ؟

ما در انقلابمان دنبال حکومت اسـلامی بودیم ، اما طبیعتا رسـیدن به این خواسـته نیاز به طی یک فرآیند طولانی دارد؛ فرآیندی که بخشی از آن طی شده و بخش دیگر آن هنوز به زمان نیاز دارد، یعنی دولت سازی اسلامی و جامعه سازی اسلامی زمانبر است . آن حکومت اسلامی که شعارش را می‌دادیم به مرور محقق می شود. ما شعار استقلال می دادیم و اکنون در بسیاری از زمینه‌ها به این استقلال دست پیدا کردیم، تنها کشور مستقل دنیا هستیم که هیچ قدرتی نمی‌تواند به مـا زور بگوید و در تصمیمات کشـور و مسئولان ما دخالت کند.ما آزادی را شعار دادیم تا در واقع از زیر یوغ استکبار نجات پیدا کنیم و آزاد بتوانیم در عرصه سیاسـی- اجتماعی به این آزادی‌هایی که در چارچوب اسلام است دست پیدا کنیم، در کنار اینها شعار اصلی مان تحقق عدالت در جامعه بود که عدالت را نیز در حال حاضر تا بخش قابل توجهی توانسته‌ایم محقق کنیم. در گذشته ، دسترسـی به درمان، آموزش، بهداشـت، راه، برق، آب، گاز و... امکانپذیر نبود اما در حال حاضر بخش قابل توجه جامعه ما توانسته به همه اینها دسترسی پیـدا کنـد، در حالیکه در گذشـته عـده خاصی می‌توانسـتند به آن برسند. رفتن به دانشگاه، امروز دیگر محدودیت ندارد و یک فرد اگر فقیر هم باشد می‌تواند با کمک دستگاه های حمایتی به دانشگاه راه پیدا کند. طبیعتا در گذشته کسانی که از قشر ضعیف جامعه بودند، نمی‌توانستند به امکانات امروز دست بیابند. اما امروز به دلیل اینکه امکان تحصیل برای این افراد فراهم شـده آن ها می‌توانند به آنچه که می‌خواهند، برسـند، امروز افراد زیادی که زیر پوشش کمیته امداد بودند، به برکت نظام جمهوری اسلامی به استاد دانشگاهی، فرمانداری و استانداری ونمایندگی‌مجلس‌به‌سفارت‌وبه‌خیلی‌ازموقعیت‌های کشوری دسـت پیدا کردند. بنابراین ما توانستیم تا حدودی به اهداف انقلاب برسـیم ، اما طبیعتا تا انقلاب بخواهد به نتیجه کامل برسد و آن فرآیندش را طـی کند نیاز به زمان دارد . ما باید برخی از این اهداف و آرمان‌ها را در پایان مسـیر انقلاب بیابیم و نمی‌شـود در نیمه راه توقع تمدن نوین اسلامی، یا توقع پیاده شـدن کامل اسلام در جامعه را داشت، در نیمه راه نمی‌توان توقع عدالت کامل و عام را در همه زمینه‌ها داشت. بنابراین نیاز است در این زمینه هنوز روحیه انقلابی حفظ شود و روحیه جهادی در مدیران را تقویت کنیم تا بتوانیم به سرعت این مسیر را برای رسیدن به آرمان‌هایمان طی کنیم.

مشـخصا فکر می‌کنید اهداف انقلاب در چه زمینه‌هایی محقق نشده و دلیل آن چیست؟

به هر حال هنوز در دولت سـازی اسلامی به آنچه می‌خواستیم، نرسیدیم، دلیل آن نیز این بوده که در کادرسازی نیروهایی شبیه نیروهای طراز اول انقلاب ضعیـف عمل کردیم، در جامعـه پذیری دینی که مقدمه جامعه سازی اسلامی است هنوز نتوانستیم توفیق پیدا کنیم به خاطر آنکه در سـرمایه‌گذاری برای جامعه پذیری در کشور دینی و کار فرهنگی در کشور ضعیف عمل شده است . بودجه فرهنگی که باید صرف جامعه‌پذیری دینی شود، متاسفانه بسیار کم است، با یکی دو درصد از بودجه واقعا نمی‌شود این کار عظیم را انجام داد. در این موارد انقلاب کمی عقب اسـت . در حل مسـائل اجتماعی هم همین طور. از آن طرف دشـمن هم سـرمایه‌گذاری‌اش بسـیار عظیم اسـت اما ما در مقابله با آسیب‌های اجتماعی سرمایه‌گذاری زیاد و به اندازه‌ای نداشتیم، از این رو به آنچه می‌خواسـتیم نرسیدیم، در حوزه اقتصاد چالش‌ها بسـیار زیاد است و ما نیازمند این هسـتیم که با اتخاذ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که نظام تعیین کرده اسـت سیر عدالت اجتماعی و رفـع تبعیض را طی کنیم، ما بایـد از بین بردن گلوگاه‌های فسادانگیز را جدی تر دنبال کنیم، البته کمبود نیروی انسانی متعهد، متخصص و کارآمد در این رشته و عدم توجه به سیاست‌ها، مشکلاتی را در کشور فراهم کرده است.

از دیدگاهتـان بزرگترین مخاطراتی که جامعه امروز با آن روبه روست و می‌تواند این موضوع در آینده خسـارات جبـران ناپذیری برای کشور داشته باشد، چیست ؟

بزرگترین مخاطـرات در واقع ضعف دینی مردم و ضعف کارآمدی مجریان و عدم تعهد مسـئولان و بی توجهی به سیاست‌های کلان کشور و در نهایت عدم بصیرت در شناخت توطئه‌های دشمن است که بسیار مشکل ساز می شود .

اگر بخواهید به مقایسه ای از آنچه که از انقلاب می‌خواستید و آنچه که امروز از انقلاب دارید بپردازید چه خواهید گفت ؟

همانطور که گفتم صددرصد خواسته‌های ما زمانی محقق می‌شود که این خواسته ها در زمان به نتیجه برسد، ما باید مسیری که برای دستیابی به اهداف اصلی انقلاب داریم را طی کنیم اما تا زمانی که در نیمه راه هستیم می‌توانیم بگوییم که به ۵۰ درصد آرمان هایمان در این زمینه رسیدیم.

آقای ترقی! شما چه زمانی با حزب موتلفه آشـنا شـدید، این آشـنایی مربوط به قبل از انقلاب بوده یا بعد از انقلاب؟

من در زندان و در سـال ۵۳ با آقای عسـگراولادی و اعضای موتلفه که بـه خاطر قضیه اعدام انقلابی حسنعلی منصور که دستگیر شده و در زندان بودند با اعضای موتلفه آشنا شده و به آنها پیوستم.

قبل از آن از حزب یا گروهی نبودید؟

خیر! فقـط در درس مقام معظم رهبری و شـیخ هاشمی نژاد و... این شخصیت‌ها بودم.

دلیل زندان رفتنتان چه بود؟

مبارزه با حزب رستاخیر و ترویج دیدگاه‌های حضرت امام (رضوان الله) و فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی که برای جوانان داشته ام.

> ■ بعضی از دانشجویان (اصلاح طلبان امروز) و شخص آقای خوئینی‌ها در جریان اشغال سفارت به دنبال این بودند که سندی علیه شهید بهشتی پیدا کنند
> ■ موسوی‌خوئینی‌ها جزو شدیدترین مخالفان حزب جمهوری اسلامی بود
> ■ تنهـا گروهی که امـام آن را در خانه خودش تاسیس کرده و به آنها در قیام ۱۵ خرداد اعتماد کرده بود و گروهـی که راه و خـط را از امام می گرفت موتلفه بود

مشـخصا چه فعالیت‌هایـی می‌کردید و چگونه دستگیر شدید؟

اطلاعیه‌ای علیه حزب رسـتاخیز نوشـته بودم به محض اینکه حـزب را رژیم اعلام کرد آن اطلاعیه به دسـت سـاواک افتاد، دوم اینکه خبرهایی را در هنرسـتان برای جوانان چاپ کرده بودم که آن هم جزو جرمهای من بود، رسـاله حضرت امام را تهیه و بیـن نیروهای علاقه مند و مقلد امام توزیع کرده و سخنرانی‌های متعددی در جلسات مذهبی بین جوان ها، علیه رژیم و طاغوت داشـتم که مجموعه اینهـا جرائمـی بود کـه برایم به واسـطه آن می خواستند در دادگاه حکم ببرند.

تمام این فعالیت‌ها و کارهایی که کردید قبل از آشنایی‌تان با حزب بوده است؟

بله!

به هر حال باید، رابطه‌ای یا تشـکیلاتی یا سازمانی برای انجام این گونه فعالیت‌ها باشد، آیـا صرفا با نگاه شـخصی تصمیم بـه توزیع اطلاعیه ها، سخنرانی و... می گرفتید؟

بله! برخی از آنها تصمیمات شـخصی و بعضی نیز تصمیمـات گروهی از جوانان بـود که با آن ها کار می‌کردیم. منتها هر کس به سـهم خودش در این زمینه دل و جرأت داشت تا جلو برود و فعالیت کند و کسی تابع تشکیلات خاصی نبود.

یعنی آن گروه اسم خاصی نگرفت.

نه!

شما چند بار زندانی شدید؟

سه بار! یک‌بار آن طولانی بود اما بعد از آنکه از زندان بیرون آمدم، دوبار دیگر نیز دستگیر شدم تا اینکه روزهای انقلاب رسید.

معمولا دسـتگیری و زندانتان چقدر طول می کشید؟

یک مورد یک هفته تـا زمان دادگاه بود. یک مورد دیگر هم بازداشت موقت بود که نتوانستند مدرک یا سندی پیدا کنند و مرا آزاد کردند و رفع اتهام شد.

بر چه اساسی می‌گویید شما را می‌گرفتند وقتی مدرکی نبوده یا شما چگونه می‌توانستید مدارک را پنهان کنید؟

به هر حال مخبرین به سـاواک اطلاع می‌دادند که فلانی کتابها،نوشته‌ها یا اعلامیه‌هایی پخش می‌کند یا سخنرانی دارد،برای دستگیری من می‌آمدند،اما هیچ‌گاه نمی‌توانسـتند مدرک گیر بیاورنـد و چیزی از من دستگیرشان نمی شد. مخفی کاری من دقیق‌تر بود.

هیچ وقت جرمتان ثابت شد ؟

آنها همه شـان می‌دانستند که من چکار می‌کنم، اما نمی‌توانستند با مدارکشـان دادگاه آن موقع را قانع کنند ، چند بار هم که مرا دسـتگیر کردند و مدارکی علیه من جمع کردنـد که در دادگاه من طبق قانون اساسی همان رژیم سابق توانستم آنها را محکوم کنم و دادسـتان، شهربانی را محکوم به عذرخواهی از من و جبران صدماتی که به من زده بودند، کرد حتی حکم دادند که آنها باید پلاکاردها را به من برگردانند.

پلاکاردهایـی کـه علیـه شـاه بـود را برگرداندند؟!

بله! البته پلاکاردهایی که آن زمان بود، طبق قانون اساسی تهیه شـده بود و نتوانستند آن‌ها را چیزی علیه شاه تلقی کنند ولی محتوای پلاکاردها تماما علیه ساختار و وضعیت کشور بود. اما نمی‌توانستند ایـن را بهانه‌ای برای محکوم کردن من یا برخورد و درگیری با من کنند.

رونـد دادگاههای آن موقع سـریع انجام می‌گرفت؟

البتـه چون تعـداد نفراتی کـه آن موقـع در این رخدادها دستگیر می‌شدند کم بودند، طبیعی بود که زمان تشکیل دادگاه طولانی نبود ولی به هر حال ۴-۵ روز طول کشـید تـا روند دادگاه طی شـود دادگاهی که البته ماموران را محکوم کرد.

یعنـی دادگاه همـان موقع ، سـاواک را محکوم کرد نه شما را؟

نیروهای ضد اطلاعات شهر و شهربانی را که دست به دسـتگیری من زده بودنـد را محکوم و ملزم به جبران خسارت کردند.

برخورد ماموران چگونه بود؟ شکنجه هم شدید؟

مرا کتـک زده بودند اما همان کتک زدن هم جزو مواردی بود که دادگاه به نفع من حکم داد و گفت بابت این کار باید هم از من عذرخواهی کنند و هم اگر نیاز به معالجه دارم این کار را باید انجام دهند.

آقای ترقی! اشـاره کردید به آشنایی‌تان بـا حزب مؤتلفه، اینکه چـرا موتلفه را انتخاب کردید؟ با توجه به اینکه امام(ره) هم نسـبت به مبارزات مسلحانه موضع صریحی نداشت اما موتلفه پرونده‌ای مثل ترور حسینعلی منصور و...

ترور نه اعدام حسنعلی منصور.

چـرا جذب موتلفه شـدید، چه چیزی در موتلفه دیدید ؟

اولا مـن در جوانـی مقلد حضرت امـام و طرفدار دیدگاه‌های حضرت امام بودم و پای صحبت و درس حضرت امام می نشستم .تنها گروهی که امام آن را در خانه خودش تاسیس کرده و به آنها در قیام ۱۵ خرداد اعتماد کرده بود و گروهی که راه و خط را از امام می‌گرفت موتلفه بود برای همین این موضوع باعث شد تا هر کسی به موتلفه بتواند اعتماد کند و به سلامت این گروه اطمینان داشته باشد. بنابراین طبیعی بود که در میان همه گروه‌های سیاسی چپ و راست، موتلفه را انتخاب کنم.

بعضی‌ها تعبیر می‌کنند خط مشـی موتلفه تند بوده است؟

من خط مشی موتلفه را معتدل‌ترین خط مشی در بین همه جریانات سیاسی می‌دانم برای اینکه خط مشی اسلام، خط مشی‌ای است که مبتنی بر منطق اسـت و به هیچ وجه نیز قبول ندارم که خط مشی موتلفه تند است.

به هر حال حزب موتلفه در قبل انقلاب از معدود احزاب کاملا اسلامی متشکل و متفاوت از گـروه های دیگر بوده اسـت . این موضوع از موتلفه یـک گروه قوی مبارز سـاخته بود. اما به نظر می‌آید بعـد از انقلاب هر چه زمان می‌گذشت این حزب بیشتر به حاشیه می‌رفت، تا چه اندازه این موضوع را قبول دارید؟

اگر شما در درگذشت آقای حبیبی ملاحظه کنید، می‌بینید که تمـام گروه ها، فقدان آقای حبیبی را تسلیت می گویند، این همه حضور مردم و اظهارنظر شخصیت‌های مختلف گروه‌های داخلی و خارجی را داریم، کدام حزب در ایران است که مثلا اسماعیل هنیه یا سیدحسن نصرالله برای فوت شخصیت های آن تسلیت بگویند. شما یک نفر را در احزاب دیگر می‌توان ببینید که چنین واکنشی نسبت به آن ها داشته باشند ؟ شما می‌توانید با این اوصاف بگویید حزب ما منزوی است؟

این سـوال مطرح می شود که چرا حزب موتلفـه در میان گروه‌هایی مثـل حزب الله و حماس باید تا این حد مطرح و مهم باشد؟

دلیلش فعال بودن این حزب است تنها حزبی که در میان همه احزاب فعال اسـت حزب موتلفه است.این حزب همواره نسـبت به مسائل کشور موضع‌گیری سیاسـی دارد و هم در مسـائل داخلی و هم خارجی همواره پیشگام بوده است. کدام حزبی هر هفته چنین موضع‌گیری‌هایی دارد که بعد از موتلفه، دومی باشد؟

فعال بودن حزب یک چیز اسـت، میزان تاثیرگذاری آن چیز دیگـر، تاثیرگذاری این حزب در داخل کشور کم شده است، هر چند همان طور که گفتید حماس یا حزب الله لبنان به اندازه‌ای که حزب موتلفه را می‌شناسند هیچ حزب دیگری را نمی‌شناسند.

تنهـا حمـاس یا حزب‌الله نیسـتند کـه موتلفه را می‌شناسـند، ما عضو کمیته دائمی اتحادیه احزاب سیاسی آسیا هستیم که ۳۵۰ حزب، عضو آن هستند آن ۳۵۰ حزب، حزب موتلفه را به عنوان کمیته دائمی یا شورای مرکزی انتخاب کردند، آیا ما را نمی‌شناختند که موتلفه را انتخاب می کنند؟ حداقل ۳۵۰ حزب در آسیاست که با موتلفه آشناست. این شناخت ناشی از فعالیت و کاری اسـت که حزب می‌کند، در حال حاضر در داخل کشـور نیز همین طور است، وقتی احزاب مختلف در مراسم و برنامه‌های حزب شرکت و مشارکت می‌کنند نیز بیانگر فعالیت ما در داخل ایران است. مثلا اجلاس آی کپ را در تهران داشتیم همه احزاب حتی احزاب اصلاح طلب دعوت شده حضور پیـدا کرده، مذاکره و گفت‌وگو داشـتند. در اجلاس فلسطین همه احزاب اصولگرا را دعوت کردیم یا در اتحادیه احزاب سیاسی، از احزاب جهان اسلام دعوت شـد که بسیاری از احزاب سیاسی داخل و خارجی در آن حضور داشـتند، همه اینها نشان می دهد که حزب هم در داخل و هم خارج فعال است. نمی‌دانم منظورتان از اینکه می‌خواهید القا کنید،نفوذ حزب کم شده است، چیست؟ القای چنین مسئله ای را بر چه مبنا و مستندی انجام می دهید؟

من نمی‌خواهم بگویم موتلفه فعالیت ندارد، بحث من میزان تاثیرگذاری آن (نسبت به اول انقلاب) حتی در ساختار اصولگرایان است، به نظرم موتلفه آنچنان نفوذی ندارد.

شما عدم تاثیرگذاری ما را از چه استنباط می‌کنید؟

نمونه سـاده‌اش جریان انتخابات ریاست جمهوری است؟

مثلا چه؟! وقتی که ما توانسـتیم نامزد مستقلی را مطرح کنیم تا آخرین لحظه نیز از آن پشـتیبانی کنیم نشان‌دهنده ضعف است؟

نشان‌دهنده ضعف نیست نشانه عدم نفوذ اسـت. این را از عدم حمایـت اصولگرایان از میرسلیم و البته رای مردم به او می‌فهمیم.

همین که نامزد حزب شـما بدون اینکه تبلیغی از قبل کرده باشـد و تنهـا در مقطع انتخابات مطرح می‌شود و می تواند حداقل نیم میلیون رای بیاورد، آن هـم علی‌رغم اینکه حزب از پشـتیبانی او کنار می‌رود و پشت کاندیدای اصولگرایان می‌رود ،چیز کمی نیست ، کدام یک از این احزاب می‌توانند نامزد مستقل داشته باشند؟

خود شما هم می‌گویید که اصولگرایان و حتی اعضای حزب هم از کاندیدایتان حمایت نکردند.

بالاخـره وقتـی مجموعـه اصولگرایـان بـه یک نامزدی مناسـب‌تر و واجد شـرایط تر می‌رسـند طبیعی اسـت کـه از او حمایت کننـد کاندیدای ما کـه اعتراض نکرد،در آخر ما نیـز با اصولگرایان همراه شدیم.

> ■ تعداد نفراتی که آن موقع در این رخدادها دستگیر می‌شدند کم بودند
> ■ آنها همه شـان می‌دانستند که من چه کار می‌کنم، نمی‌توانستند با مدارکشان دادگاه آن موقع را قانع کنند ، چند بار هم که مرا دستگیر کردنـد و مدارکـی علیه من جمع کردند که در دادگاه من طبق قانون اساسـی همان رژیم سابق توانستم آنهـا را محکـوم کنم و دادسـتان، شـهربانی را محکوم به عذرخواهی از مـن و جبران صدماتی که به من زده بودند، کـرد حتی حکم دادند که به من برگردانندبـه عبارتی همان دادگاه رژیم نیروهای ضد اطلاعات شهر و شهربانی را که دست به دستگیری من زده بودند را محکوم و ملزم به جبران خسارت کرد

ولی در خود حـزب نیز اتفاق نظری روی میرسلیم نبود و دودستگی اتفاق افتاد.

این هـم بیانگر تحلیل‌های بیرونی جامعه اسـت که ربطی به حزب نـدارد وگرنه در خود حزب نیز تصمیم، یک تصمیم منطقی بوده اسـت، چون ما خود تابع جمع بودیم و نمی‌خواستیم تک‌روی کنیم، به هر حال تصمیم اصولگرایان در ابتدا این بود که هر سه نفر تا آخر بمانند اما به یکباره یکی کنار رفت و بعد هم حزب بیانیه داد و اعلام موضع کرد.

آقای ترقی! اجـازه دهید به زمان انقلاب برگردیم، اگر شـما بخواهید موتلفه قبل و بعد از انقلاب را با یکدیگر مقایسه کنید به نظرتان در مواضع این حزب چه تغییراتی اتفاق افتاده است؟

موتلفه قبل از انقلاب، موتلفه‌ای براساس استراتژی مقابله با نظام ستمشاهی بوده و تمام هم و غمش را بر مبارزه با نظام شاهنشاهی و ترویج نظام مبتنی بر اسلام گذاشته بود. امروز موتلفه در جهت تثبیت و تایید جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند، در جهت تقویت نظام، سیاسـت‌هایش را تنظیم می‌کند، در جهت کمک به استقرار حکومت، تلاش می‌کند در جهت گسـترش تفکر انقلابی اسلامی در منطقه و در جهان اسـلام مشغول به فعالیت است، بنابراین ایـن تفاوت ها ی میان موتلفه قبل و بعد از انقلاب در گستره کار و در حوزه فعالیت است. ما تا قبل از انقلاب نمی‌توانستیم کار کنیم چون امکان اینکه در انتخابات کسی بتواند از نیروهای متدین رای بیاورد وجود نداشت ما در آن موقع نمی‌توانستیم پیشنهاد و برنامه‌ای برای اداره کشور بدهیم اما امروز حزب در واقع کارکرد اصلی خودش را پیدا کرده است. در آن مقطع باید برای آینده کادرسازی می‌کردیم اما امروز باید این کادرها بتوانند در هر جایی که هستند ایفای نقش و مدیریت را در کشور انجام دهند.

در اول انقلاب علی‌رغم آنکه حزب موتلفه فعال بود اما چیزی به نام اصولگرایی مانند آنچه که امروز داشتیم وجود نداشت ، اصولگرایی آن موقع چگونه تعریف می‌شد؟ آیا می‌شود گفت اصولگرایی از موتلفه شکل گرفته است؟

طبیعتا نیروهای انقلاب بعد از تعطیل شدن حزب جمهوری اسـلامی براسـاس تجربه تشـکیلاتی که پیدا کرده بودند همگی فعال شـدند و فعالیت تشکیلاتی‌شان را ادامه دادند، موتلفه نیز از حضرت امام مجوز گرفت تا به صورت مستقل کار تشکیلاتی خـودش را دنبـال کند، جمعیت اصولگـرا نیز در کشور جمعیت وسیع و گسترده‌ای شد که در یک حزب نمی‌گنجیدند و بر همین اسـاس با توجه به رهنمودهایی که مقام معظم رهبری دادند و جریان اصولگرایـی و تفکـر اصولگرایـی را تبیین کردند، بر آن اسـاس جریان اصولگرایی بـا تکیه بر اصول انقلاب شـکل گرفت و این جریان پایبند به اصول و آرمان‌های انقـلاب بود که این اصول نباید تحت تاثیر شرایط قرار بگیرد یا تغییر پیدا کند. بر مبنای همـان روایتی که از امیرالمومنین (ع) اسـت ، اگر جامعه انقلابی اصولش را فراموش کند ، از مسـیر اصلی خودش منحرف می‌شود، بنابراین حفظ اصول انقلاب در فرآیند انقلاب یکی از الزاماتی بود که مورد تاکید مقام معظم رهبری قرار گرفت و از آنجایی که بعضی‌ها این اصول را قبول نداشتند و دنبال چیزی غیر این اصول یا اصلاح این اصول یا تغییر این اصول یـا فرامـوش کـردن برخـی از این اصـول بودند از همیـن رو جنـاح اصولگرایی برای پاسـداری از اصل های انقلابی شکل گرفت.

از طرفـی دیگر از نگاهتـان اصلاح طلبان در اول انقلاب دقیقا چه حالتی داشتند ؟از یک طرف نیروهـای پیرو خط امـام را داریم که به سـفارت آمریکا حمله می‌کنند، از سویی دیگر شاهدیم که مواضع آن ها مواضعی انقلابی تر و بعضا تند هستند آیا آن موقع اصلاح طلبان و اقعا انقلابی‌تر و ضد امپریالیسـتی تر از اصولگرایان بودند؟ اصلاح طلبان در آن برهه چگونه تعریف می‌شـوند؟ آن هم در شـرایطی کـه خبری از اصولگرایان (به شکل امروز) نیست .

جریان‌هایـی در ابتدای انقـلاب بودند که در میان اعضای آن به هر حال تعادل مبتنی بر هدایت‌های رهبری در رفتار و کردارشان مشاهده نمی شد، این عدم تعادل، آنها را معمولا یا به افراط می‌کشاند یا به تفریط. بنابراین رفتارها و کنش‌های سیاسی که از این افراد مشاهده می‌شود، کنش‌های سیاسی بود که نوعا در روند انقلاب چالش‌برانگیز بود و سـران انقلاب مجبور بودند اولا به خاطر اینکه این جریان، جریان جوانی بود و هیجان داشت را هم حفظ کنند و ثانیا این جریان را به سمت مسیر صحیحی هدایت کنند که بتواند هم‌افزایی با حرکت کل انقلاب داشته باشد، بنابراین این جریان گاهی اوقات حرکاتی انجام می‌داد که اگر با تدبیر حضرت امام به فرصت تبدیل نمی شـد خودش به تهدیدی علیه انقلاب تبدیل می‌شد. بنابراین نوعا نظام و رهبری با این جریان به خاطر آنکه روحیه جوانی، شاداب و مناسبی داشت مدارا می‌کـرد و حرکات آن را اگرچه ممکن بود از پختگی برخوردار نباشد را ترمیم، تکمیل و اصلاح کرده و به نفع انقلاب از آن استفاده می‌کرد.

خود شـما، حـزب موتلفه یا کسـانی که امـروز بـه نـام اصولگرایان می‌شناسـیم چه موضع‌گیری‌ای نسـبت به افـرادی که اکنون لیدرهای اصلاحاتند و به سفارت آمریکا حمله کردند، داشتید؟

آن موقع ما در حزب جمهوری اسـلامی بودیم، در راس حزب جمهوری اسـلامی شهید بهشتی بود، علی‌رغـم اینکه ایـن افرادی که لانه جاسوسـی را گرفتند تمام تلاش‌شـان را بر این گذاشتند تا علیه حزب جمهوری اسلامی و سران آن و شهید بهشتی مدرکی را مبنـی بر همکاری با آمریکا پیدا کنند و علی‌رغم اینکه موسوی خوئینی‌ها جزو شدیدتر ین مخالفان حزب جمهوری اسـلامی بـود، اما حزب جمهوری اسلامی از تسخیر لانه جاسوسی حمایت کرد.و همان طور که امام آن را انقلاب دوم شمردند، حزب هم آن را انقلاب دوم در کشـور شـمرد و در واقع تسـخیر لانه جاسوسی را از جلوه‌های مبارزه با استکبار جهانی و قطع کردن دست آمریکا از کشور دانست ما نیز از همان موضع حمایت کردیم، آن هم با اینکه می‌دانستیم چه بعضی از این دانشجویان و چه شخص آقای خوئینی‌ها به دنبال این هستند که آنجا سندی علیه شهید بهشتی پیدا کنند تا به تخریب حزب جمهوری اسـلامی و ضربه زدن به آن حزب کمک کنند که نتوانستند به چنین چیزی برسند.

که در واقع بگویند شهید بهشتی با آمریکا رابطه دارد؟

بله!

در زمانی که همه در حزب جمهوری اسلامی بودید،موتلفه‌چگونه‌تعریف‌می‌شد آیامی‌توانست به‌عنوان‌حزب‌مستقل نیز فعالیت کند؟

حـزب موتلفـه در ابتدای انقلاب و تشـکیل حزب جمهوری اسلامی، در حزب جمهوری اسلامی ادغام شد، این اتفاق تا سال ۶۵ که حزب جمهوری اسلامی تعطیل شد ادامه یافت تا اینکه عناصر حزب موتلفه مجددا تجدید تشکیلات کردند و به صورت مستقل باز هم فعالیت خودشان را با نام موتلفه شروع کردند.

دلیل آن ادغام موتلفه و آن نابودی حزب جمهوری اسلامی چه بود؟

ادغام ما به خاطر این بود که دیدیم سران روحانی ای که قبلا با حزب موتلفه اسلامی همکاری می کردند مانند شهید بهشتی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای انواری، شـهید باهنر که همه در شورای روحانیت حزب موتلفـه بودند، تشـکیل حـزب جمهوری اسـلامی را دادند، اعضای حـزب موتلفه نیز به آن حزب پیوسـت. اما بعدا وقتی هر یک از این افراد از حزب جدا شدند و مسئولیت‌های دیگر را پذیرفتند و حزب جمهوری اسلامی منحل شد، حزب موتلفه با مجوزی که از حضرت امام گرفت به صورت مستقل فعالیت خودش را ادامه داد.

پس مشـخصا آن موقع هـم چیزی به نام چپ و راست وجود داشت و اساسا گروههایی مثل حامیان موسـوی خوئینی‌ها و پیروان خط امام با حزب جمهوری اسلامی و شهید بهشتی مشکل سیاسی داشتند؟

بله! آنها همان موقـع هم با جریان روحانیت مبارز مخالف بودند نسبت به آن موضع داشتند و طبیعتا اگر موضع‌گیری سیاسی آن وقت آقای خوئینی‌ها را نگاه کنید می‌بینید شدیدا علیه تشکیلات، تحزب و همه اینها موضع می‌گیرد و با شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی، شهید مطهری مخالف بود.